

( 31 )

(من الواح ذبیح)

از یمین عرش نازل

ای ذبیح در اکثری از الواح الهیه از قلم امریه نازل جمیع احبای الهی را وصیت فرمودیم که ذیل مقدسرا بطین اعمال ممنوعه و غبار اخلاق مردوده نیالایند و همچنین وصیت فرمودیم که بما نزل فی الالواح ناظر باشند اگر وصایای الهیه را که از مشرق قلم رحمانی اشراق فرمود بگوش جان میشنیدند و باصغای آن فائز میگشتند حال اکثر من فی الامکانرا بخلعت هدایت مزین مشاهده مینمودید و لکن قضی ما قضی حال کرة اخری در این ورقه بیضا لسان قدم در این سجن اعظم میفرماید ای احبای حق از مفازه ضیقه نفس و هوی بفضاهای مقدسه احدیه بشتابید و در حدیقه تقدیس و تنزیه مأوی گیرید تا از نفحات اعمالیه کل بریه بشاطی عز احدیه توجه نمایند ادا در امور دنیا و ما یتعلق بها و رؤسای ظاهره آن تکلم جایز نه حق جل و عز مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده بر احدی جایز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد و آنچه از برای خود خواسته مدائن قلوب عباد بوده احبای حق الیوم بمنزله مفاتیحند انشاء الله باید کل بقوت اسم اعظم آن ابواب را بگشایند اینست نصرت حق که در جمیع زبر و الواح از قلم فالح الاصباح جاری شده و همچنین با ناس بمدارا حرکت نمایند و رفتار کنند و بکمال تقدیس و تنزیه و صدق و انصاف ظاهر شوند بشأنیکه جمیع ناس آن نفوس را امناء الله فی العباد شمرند حال مشاهده کن در چه سمائی طیر اوامر حق در طیر آنست و در چه مقامی آن نفوس ضعیفه ساکن طوبی للذین طاروا باجنحة الایقان فی الهوآ الذی جری من قلم ربک الرحمن

ای ذبیح نظر باعمال حق کن و قل تعالی تعالی قدرته التي احاطت العالمین و تعالی تعالی انقطاعه الذی علا علی الخلائق اجمعین تعالی تعالی مظلومیته التي احترقت بها افئدة المقربین مع آنکه بیلابی لا یحصی در دست اعدا مبتلا جمیع رؤسای ارض را واحدا بعد واحد تبلیغ نمودیم آنچه را که ارادة الله بآن تعلق یافته بود لتعلم الامم ان البلاء لا یمنع قلم القدم انه یتحرک باذن الله مصور الرمم حال مع این شغل اعظم لایق آنست که احباء کمر خدمت محکم کنند و بنصرت امرالله توجه نمایند نه آنکه بارتکاب امور شنیعه مشغول شوند اگر قدری در افعال و اعمال ظاهره حق مشاهده نمائی تخر بوجهک علی التراب و تقول یا رب الارباب اشهد انک انت مولی الوجود و مربی الغیب و الشهود و اشهد ان قدرتک احاطت الکائنات لا تخوفک جنود من علی الارض و لا تمنعک سطوة من علیها و اشهد انک ما اردت الا حیوة العالم و اتحاد اهله و نجاة من فیه حال قدری تفکر نمائید که دوستان حق در چه مقام باید حرکت نمایند

و در چه هواء طیران کنند اسئل الله ربک الرحمن فی کل الاحیان ان یوفقه علی ما اراد انه لهو المقتدر العزیز العلام

ای ذبیح ضر این مظلوم از سجن و تاراج و اسیری و شهادت و ذلت ظاهره نبوده و نیست بلکه ضر اعمالیست که احبای حق بآن عاملند و آنرا نسبت بحق میدهند هذا ضری و نفسه المهیمنة علی العالمین و ضر اکبر آنکه هر یوم یکی از اهل بیان مدعی امری شده بعضی متمسک بغصنی از اغصان و بعضی مستقلا گفته‌اند آنچه گفته‌اند و عاملند آنچه عاملند

ای ذبیح لسان عظمت میفرماید و نفسی الحق قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم و من یدعی بعده انه کذاب مفتر نسئل الله ان یوفقه علی الرجوع ان تاب انه لهو التواب و ان اصر علی ما قال یبعث علیه من لا یرحمه انه لهو المقتدر القدیر مشاهده کن که اهل بیان آنقدر ادراک نمودند که مظهر قلم و مبشر جمالم آنچه فرموده ناظرا الی الظهور و قیامه علی الامر فرموده و الا و نفسه الحق بکلمه ای از آنچه فرموده تکلم نمینمودند این جهال امر غنی متعالرا لعب اطفال دانسته‌اند هر روز بخیالی حرکت مینمایند و در مفازه ای سائرند لو کان الامر کما یقولون کیف یستقر امر ربک علی عرش السکون تفکر و کن من المتفرسین تفکر و کن من المتوسمین تفکر و کن من الراسخین تفکر و کن من المطمئنین علی شأن لو یدعی کل البشر بکل ما یمکن او فوجه لا تتوجه الیهم و تدعهم و رآک مقبلا الی قبلة العالمین لعمری ان الامر عظیم عظیم و الیوم عظیم عظیم طوبی لمن نبذ الوری و رآه متوجها الی الوجه الذی بنوره اشرقت السموات و الارضون

ای ذبیح بصر حدید باید و قلب محکم و رجل نحاس شاید تا بوساوس جنود نفسیه نلغزد اینست حکم محکم که باراده مالک قدم از قلم اسم اعظم جاری و نازل شده احفظه کما تحفظ عینک و کن من الشاکرین در لیالی و ایام بخدمت حق مشغول باش و از دونش منقطع لعمری ما تریه الیوم سیفنی و تجد نفسک فی اعلی المقام لو تكون مستقیما علی امر مولیک ان الیه منقلبک و مثنویک